جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
دوشنبه ۱۸ دی ۱۴۰۲ - ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵
سال بیست‌وپنجم - شماره ۶۹۴۲ - ۱۶ صفحه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

تروریست‌های ارزی مشغول خرابکاری‌اند

فاجعه تلخ تروریستی در کرمان جان ایران را به درد آورد، اما در این میان برخی جریانات و گروه‌ها که به شدت از آرامش نسبی بازار ارز رنج می‌برند، سراسیمه خیز برداشتند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و در کوره افزایش قیمت ارز بدمند اما کارشناسان اقتصادی می‌گویند افزایش قیمت دلار در زمان حاضر یک موضوع کاملاً هیجانی است و اثر ماندگاری نخواهد داشت و دوباره فروکش خواهد کرد |صفحه ۴

واقعیت علمی ابردزدی!

دکتر مجید علی‌آبادی، پژوهشگر برتر کشور در حوزه بارورسازی ابرها: عموماً متخصصان هواشناسی و اقلیم‌شناسی معتقدند گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی و برخی فعالیت‌های انسانی نظیر مصرف بالای انرژی و آلودگی هوا و ذرات معلق عامل اصلی کاهش بارندگی‌ها یا ناپدید شدن ابرها بوده‌است که به نوعی به سازوکارهای چهارگانه ۱- افزایش دما ۲- مخلوط‌شدن با هوای خشک ۳- فرو رفتن هوا در ابر ۴- حرکت عمودی رو به پایین ابر یا اصطلاحاً DVM به‌خصوص سازوکارهای اول و دوم اشاره دارد |صفحه ۳

مسئله کاهش بارش در کشور چالشی در تردید و تأیید برخی نظرات شده است. «جوان» با انتشار گزارش یکی از کارشناسان امر تلاش می‌کند این چالش را تا سرانجامی که به صدق نزدیک‌تر باشد دنبال کند

سرمقاله

پاسخ سختی که در انتظارشان است

محمدجواد اخوان
مدیرمسئول

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام تسلیت فاجعه تروریستی کرمان مرقوم فرمودند «بدانند که سربازانِ راه روشن سلیمانی هم رذالت و جنایت آنان را تحمل نخواهند کرد. چه دست‌های آلوده به خون بی‌گناهان و چه مغزهای مفسد و شرارت‌زا که آنان را به این گمراهی کشانده‌اند، از هم‌اکنون آماج قطعی سرکوب و مجازات عادلانه خواهند بود. بدانند که این فاجعه‌آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت باذن‌الله.» اکنون برای بسیاری این پرسش مطرح است که پاسخ سخت جمهوری اسلامی ایران به فاجعه‌آفرینان چگونه و با چه کیفیتی و در چه مکان و زمانی تحقق خواهد یافت؟

در تحلیل عوامل پشت‌صحنه فاجعه کشتار مردم بی‌گناه در کرمان با دو سطح از عاملیت مواجهیم؛ سطح عملیاتی و سطح راهبردی. اکنون قرائن و اماره‌ها حاکی است که عاملیت میدانی با عناصری از داعش و به‌طور مشخص شاخه خراسان آن بوده و فرایند پشتیبانی و هدایت عملیات شباهت زیادی با دو عملیات تروریستی در حرم شاهچراغ دارد. بنابراین در کف حادثه تروریست‌های تکفیری داعش قرار دارند، اما این همه ماجرا نیست.

به‌جز ارتباط نسبی و سببی داعش با سرویس‌های اطلاعاتی امریکا و رژیم‌صهیونیستی که بارها مورد اعتراف خود امریکایی‌ها و اذعان ناظران بین‌المللی قرار گرفته، نشانه‌های محکمی وجود دارد که ارتباط راهبردی عملیات کرمان با سیا و موساد را تقویت می‌کند.

طبیعی است که پاسخ مناسب برای این عملیات تروریستی باید متناسب با سطح عاملیت عوامل میدانی و پشت‌صحنه عملیات تعریف شود. در پیشانی میدانی عملیات، «دست‌های آلوده به خون بی‌گناهان» و عوامل داعش قرار دارند که پایگاه اصلی‌شان در شرق کشور است و از بلاتکلیفی و پریشانی‌های سیاسی سال‌های اخیر همسایگان شرقی برای نضج‌گیری و لانه‌سازی استفاده کرده‌اند. در ماه‌های اخیر موساد تلاش‌های فراگیری را برای احیای پایگاه‌های ازدست‌رفته در اقلیم شمال عراق، این بار در بلوچستان پاکستان و سه‌ضلعی جنوب افغانستان به کار بسته است. پیش‌تر هم به همسایگان شرقی بارها در مورد لانه‌سازی تکفیری‌های تروریست در مناطق قبایلی و خارج از نفوذ حاکمیتی این کشورها هشدار داده شده است. در سطحی بالاتر، البته اشاره شد، آمران و هدایتگران راهبردی این عملیات، «مغزهای مفسد و شرارت‌زا» یا همان سرویس‌های اطلاعاتی غربی و عبری - زخم‌خورده از ضربات پی‌درپی در منطقه- هستند و آنها نیز باید پاسخ متناسب با نقش خود را دریافت کنند.

بنابراین، روشن است که منطقاً پاسخ سخت جمهوری اسلامی ایران به این دو سطح عاملیت یکسان نیست و هر کدام متناسب با جغرافیای تأثیر خود آماج خواهند بود. گروه تروریستی تکفیری داعش و شاخه شرقی آن -که نقش میدانی در اجرای این عملیات تروریستی را بر عهده داشته- باذن‌الله ضربات مستقیمی دریافت خواهد کرد و عناصر عملیاتی و سرشبکه‌های آن تقاص این جنایت را پس خواهند داد. کیفیت این تقاص و مکان و زمان آن متناسب با انتخاب بهینه‌ای است که بر اساس اطلاعات میدانی دقیق انجام خواهد گرفت و در اینجا مجال طرح جزئیات آن نیست.

اما صحنه‌گردانان اصلی ماجرا که پدرخواندگان حقیقی داعش هستند نیز در امان نخواهند ماند. روشن است که هدایت کلی این‌گونه عملیات تروریستی ناشی از سرخوردگی برخاسته از شکست‌های مکرر امریکا و رژیم‌صهیونیستی در جای‌جای منطقه و به‌ویژه در طی تحولات سه ماه گذشته است. چنین فعالیت تروریستی در واقع اقدامی انفعالی در طی جنگ اطلاعاتی نظام سلطه علیه محور مقاومت و نظام اسلامی است.

طبیعی است که پاسخ متناسب به این اقدام مذبوحانه نیز باید طی همان نبرد اطلاعاتی داده شود. تردیدی نیست که اقدام متناسب دراین‌باره به اراده «سربازانِ راه روشن سلیمانی» بازمی‌گردد که طیف وسیعی از توانمندی‌ها در زمین، هوا و دریا را در اختیار دارند و تجربه ۹۰ روز گذشته نشان داد که به‌خوبی می‌توانند اراده خود را برطرف مقابل تحمیل کنند.

تفاوت حامیان مقاومت با دشمنان مقاومت در آن است که سربازان راه روشن شهید سلیمانی بیشتر عمل می‌کنند و چه‌بسا ضربات شگرف و اعجاب‌آوری که بر پیکره دشمنانشان وارد کرده‌اند و به مصالحی کمتر از آن سخن رانده‌اند. در مقابل دشمنان مقاومت که بر جنگ روانی و رسانه‌ای تکیه دارند، اقدامات کوچک خود را بزرگ‌نمایی می‌کنند. بنابراین نباید انتظار داشت که مقاومت پاسخ سختی را که به صحنه‌گردانان اصلی ماجرا خواهد داد در بوق و کرنا کند، این پاسخ برای مخاطبان اصلی‌اش تفهیم خواهدشد، ان‌شاءالله «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

وجدان خفته آقای عباس عبدی

آقای عباس عبدی تحلیلگر روزنامه‌های اصلاح‌طلب نوشته: «چرا تندروها عامل جنایت را اسرائیل می‌دانند، نه داعش؟ چون داعش را حریف کوچکی برای خود می‌دانند و نفی ادعاهای قبلی نابودی داعش است، ولی متهم‌کردن اسرائیل تبعات بیشتری دارد، چون هم قابل اثبات نیست و هم ناقض "حریفت‌منم" خواهد بود.»

می‌توان متقابلاً پرسید چرا آقای عبدی (و اصلاح‌طلبان) دوست دارند عامل جنایت داعش باشد نه اسرائیل؟ به همان سبک خود آقای عبدی باید جواب این باشد که چون می‌دانند داعش نابود شده است، بنابراین مسئله انتقام از اسرائیل منتفی می‌شود و انتقام از داعشی که نابود شده نیز مقدور نیست، پس همه‌چیز مطابق میل اصلاح‌طلبان می‌شود که مایل به انتقام از اسرائیل یا امریکا به دلایل ترسی که از تبعات آن دارند، نیستند! همان‌طور که در شهادت حاج‌قاسم، یکسره ایران را از انتقام سخت پرهیز می‌دادند و یک آخوند بی‌انصاف و توییتری وابسته به جریان اصلاحات که چندی پیش منصب رایزن فرهنگی گرفت و رفت، در همان زمان با لحنی تمسخرآمیز به ستایش از انتقام به‌زعم او محدود حاج‌قاسم پرداخت.

آقای عبدی اصولاً مثل یک تافته جدابافته از مردم و انقلاب و مثل یک تحلیلگر خارجی درباره وقایع داخلی حرف می‌زند. وقتی از انتقام یا عامل جنایت کرمان می‌گوید گویی خودش به‌کناری ایستاده و فقط وظیفه تمسخر یا تحقیر کسانی را دارد که داعش را مطابق تصریح کلینتون مولود امریکا و اسرائیل می‌دانند و بنابراین در تحلیل‌های‌شان انگشت اشاره را مستقیماً به‌سوی عامل اصلی نشانه می‌روند. اما آقای عبدی دوست دارد هربار تمسخری به نیروهای انقلاب بزند.

آن داعشی که نابود شد، همانی بود که سوریه و عراق را گرفته بود و به سمت ایران می‌آمد. بله. آن داعش نابود شد و این داعشی که هنوز توان انتحاری دارد، همانی است که با کمک امریکا و اسرائیل عملیات می‌کند.

آن اسرائیلی که جوانان مقاومت به او می‌گویند «حریفت‌منم»، همان اسرائیلی است که الان بعد از سه ماه حتی یک جنازه از رهبران حماس در غزه به دوربین‌ها نشان نداده و گاهی در یک روز ۱۵ افسر و سرباز خود را در این نبردها از دست می‌دهد. و در یک روز مرکز راهبردی‌اش را با ۶۲ موشک حزب‌الله نابود شده می‌بیند؛ خبری که هیچ‌یک از روزنامه‌هایی که آقای عبدی در آن می‌نویسد، حتی یک خط کوچک از این خبر مهم را تیتر نکردند! همین آیا گواهی بر ناراحتی اصلاح‌طلبان از انتقام مقاومت علیه اسرائیل نیست؟! دست‌کم گواهی بر ترس آنان از امریکا و اسرائیل نیست؟! مگر این‌گونه نیست که آدم‌ها خودشان را از چیزهایی که از آن می‌ترسند، مخفی می‌کنند!

آقای عبدی در تکمیل نوشته قبلی خود در توییت دیگری نوشته: «آنان که در تهران و دیگر شهرهای کشور مشغول رفتارهای غیرقانونی از سنخ رفتار داعش هستند، قادر به دیدن و کشف جنایتکاران داعشی نیستند.»

متقابلاً به ایشان باید گفت شمایی هم که گاهی رفتارها و تحلیل‌های جناحی‌تان علیه هموطنان و نیروهای انقلاب بوی نژادپرستی می‌گیرد، مانند اسرائیلی‌های نژادپرست قادر به کشف و دیدن جنایات اسرائیلی‌ها نیستید!

اصولاً چرا کسی مثل آقای عبدی و برخی اصلاح‌طلبان دیگر این‌قدر برای‌شان مهم است که بگویند نباید کار را گردن اسرائیل انداخت و باید گفت همان داعش همیشگی!

پاسخ این است: غیر از آن مسئله همدلی با غرب که مانع از هر موضع‌گیری غرب‌ستیزانه می‌شود، بخشی نیز به وجدان خفته آدم‌ها بازمی‌گردد. تحلیلگری مثل آقای عبدی می‌تواند بین این دو فرق بگذارد، اما این نوع بصیرت کمی هم وجدان بیدار می‌خواهد.

وجدان ضعیف اعتماد آنلاین

سایت اعتماد آنلاین وابسته به روزنامه اعتماد به مدیرمسئولی یک نظامی سابق برای مطلبی که از روزنامه جوان نقل کرده با بی‌انصافی و وجدان ضعیف چنین تیتری انتخاب کرده است: «پیش‌بینی عجیب روزنامه اصولگرا از زنده نبودن حسن روحانی در روز تصمیم‌گیری سخت و مهم مجلس خبرگان رهبری!»

اما درواقع روزنامه جوان فقط به یک مسئله اخلاقی و عرفی اشاره کرده و نوشته بود روحانی که ورود مجلس آتی خبرگان را به انتخاب جانشین رهبری بسیار محتمل می‌داند، چگونه از مشیت‌های الهی باخبر است و درباره حیات خود آن‌قدر مطمئن است که با اطمینان و تضمین برای عضویت این مجلس نامزد می‌شود؟!

روزنامه جوان نوشته بود: «روحانی کاندیدای انتخابات خبرگان رهبری است و این ذهنیت را دارد که در مجلس آتی بسیار محتمل است خبرگان مجبور به گرفتن آن تصمیم سخت و مهم شود. این ذهنیت را پنهان هم نکرده و بیان نمود. البته نگفت چطور چنین چیزی را پیش‌بینی کرده، اما پیش بینی نکرده که شاید خودش هم در آن هنگامه تصمیم سخت و مهم نباشد!»

این نوشته واکنشی بود به توییت یکی از مزدبگیران دکانی که برای این خبرها باز شده است. نکته عجیب در تبلیغات این پروژه‌بگیران توییتری آن است که هیچ‌یک از تحلیلگران اصلی و مطرح اصلاح‌طلب، وارد این بحث‌های مربوط به جانشینی نمی‌شوند و احتمالاً تیم پیمانکاری مربوط به وابستگان دولت سابق را به هیچ می‌گیرند اما کسانی که سابقه اصلاح‌طلبی نداشته‌اند و با هشتگ «ما اصولگرایان» یک بی‌هویتی محض را فریاد می‌زنند، به ثمن‌بخس خود را برای یک توییت پرهیاهو می‌فروشند. اینکه اصلاح‌طلبان قلم خود را از این بازی‌ها بیرون نگه می‌دارند و برای ورود به این بازی‌های کثیف از میان اصولگرایان واداده آدم استخدام می‌کنند، باید هشداری به دستگاه قضا باشد که سرنخ‌ها را که به دم موش‌ها بسته شده است هم ببینند. اینجا ایراد اصلی به دستگاه قضا بازمی‌گردد که دروغ‌های حوزه فرهنگ را بهتر از دروغ‌های کثیف حوزه سیاست می‌بینند و هیچ‌گاه این جیره‌خوران را برای دروغ‌های فاحشی که در مجازی منتشر می‌کنند، بازخواست قانونی نمی‌کند.

یادداشت سردبیر

غلامرضا صادقیان

حقا که استاد شما هستی!

بارها نوشته‌ام که کلاس‌های مجازی در کرونا و حالا در هوای آلوده اگرچه اسمش مدرسه و تحصیل نیست اما یک فایده دارد که والدین می‌فهمند در مدرسه چه خبر است، چه خوب و چه بد!

چند روز پیش که هوا آلوده و مدارس مجازی شد، متوجه شدم در کلاس درس ریاضی پایه ششم، بچه‌ها به معلم ریاضی که «آقا» بود، می‌گویند استاد! برخلاف بقیه معلمان که خانم هستند و بچه‌ها فقط معلم خانم را «خانم» صدا می‌زنند.

کندی اینترنت و قطعی صدای استاد، فرصتی دست داد تا بپرسم که چرا به معلم ریاضی می‌گویید «استاد» اما به بقیه نه؟! پاسخ روشنی از فرزندم نگرفتم اما دو، سه دقیقه بعد که استاد با بهترشدن وضع اینترنت به کلاس برگشت، متوجه دلیل قانع‌کننده‌ای شدم! در ابتدا غرولندی به وضع اینترنت کرد که محق بود. وقتی کلاس مدارس را مجازی می‌کنیم نباید به‌گونه‌ای باشد که بچه‌ها مرتب به استاد بگویند استاد! صدای شما بریده بریده می‌آید. نمی‌شود مسئول اینترنت کشور هر روز وعده‌های خوب بدهد و از سرعت عالی و اینترنت هدیه خبر بدهد اما در عمل اینچنین نباشد و گرانی اینترنت هم بدون افزایش سرعت و کیفیت، گریبانگیر شود.

به هر حال، استاد به کلاس مجازی برگشت و به دانش‌آموزان تأکید کرد که تصاویر خود را باز نکنند و فقط صوت‌ها را باز بگذارند زیرا بازشدن تصاویر در عین کندی اینترنت، موجب پرت‌شدن او به بیرون از کلاس می‌شود. پرت‌شدن به بیرون از فضای مجازی کلاس، ظاهراً اصطلاحی رایج است.

استاد اما در پایان کلاس، دو، سه دقیقه بیشتر درس داد، دقیقاً به‌اندازه زمانی که از کلاس به بیرون پرت شده بود! به همین هم اکتفا نکرد، از بچه‌ها به‌خاطر اینکه وقت زنگ تفریح آنها را گرفته بود، عذرخواهی کرد و از معلم کلاس بعدی- که شاید صدای او را هم نمی‌شنید- به‌خاطر اینکه شاید با تذکر ناظم مجبور شود دو دقیقه دیرتر کلاس را آغاز کند هم عذر خواست!

حقا که استاد شما هستید! آنچه باقی می‌ماند، همین مرام‌ها و خصلت‌های نیکو است. دو به‌اضافه دو اگرچه در حساب پئانویی می‌شود چهار اما در حساب شما که استاد بچه‌هایی، بیست می‌شود!

یادداشت سیاسی

حسن رشوند

تحقیر امریکا از عین‌الاسد تا التنف

صفحه ۲

ترجمه

فرانسیس پی سمپا - ترجمه: علی قنادی

امریکا دارد به سرنوشت بریتانیای کبیر دچار می‌شود؟

صفحه ۱۵

هشتگانه سینمای مقاومت در جشنواره فجر

مصطفی شاه‌کرمی | خبرنگار گروه فرهنگی

با نزدیک‌شدن به زمان برگزاری چهل و دومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر لیست‌های گوناگونی از آثاری که احتمال راه یافتن به جشنواره را دارند، به‌طور غیررسمی منتشر شده که در بین آنها سهم سینمای دفاع مقدس قابل توجه است. در فهرست ۱۱۵ فیلم متقاضی حضور در چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر، هشت فیلم ذیل عنوان سینمای مقاومت یا دفاع مقدس قرار می‌گیرند |صفحه ۱۶

نامه سردار قاآنی به هنیه

برادران شهید العاروری کابوس صهیونیست‌ها می‌شوند

سردار قاآنی فرمانده نیروی قدس سپاه در نامه‌ای به اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس شهادت صالح العاروری را تبریک و تسلیت گفت. سردار قاآنی در این نامه تأکید کرده است که جهان شاهد خواهد بود که چگونه برادران شهید العاروری به کابوس این رژیم کودک‌کش تبدیل می‌شوند. وی اضافه کرده است: العاروری به شهادت رسید و در پرونده درخشان او انتفاضه اول، انتفاضه الاقصی و انتفاضه بیت‌المقدس وجود داشت. سردار قاآنی تأکید کرده که دشمن با ترور فرماندهان مقاومت به دنبال کاهش شکست سنگین خود در غزه و کرانه باختری است.

۱۵

اعتراف رژیم صهیونیستی به ضربه کاری حزب‌الله به «میرون»

یک روز پس از حمله گسترده موشکی حزب‌الله به پایگاه هوایی میرون در شمال اراضی اشغالی، رژیم صهیونیستی به ضربه سخت رزمندگان حزب‌الله به این پایگاه راهبردی و وارد شدن خسارت گسترده به آن به‌طور ضمنی اعتراف کرد

از حاشیه تا متن — ستون دوشنبه‌ها

تقی دژاکام

زیر باران برویم

صفحه ۲

چرا واکنش‌های فاشیستی به فاجعه کرمان ارزش تحلیل ندارد

علی علوی

دوست بزرگواری که از منتقدان وضع موجود است، پیشنهاد داد درباره چرایی خوشحالی برخی حساب‌های مجازی (واقعی و فیک روی‌هم) از فاجعه تروریستی کرمان چیزی نوشته شود. گفتم شمار آنان کثیر نیست اما چون غیرانسانی و عجیب است، به چشم می‌آید. نظر ایشان این است که این خوشحالی ادامه بی‌تفاوتی به مسئله غزه است که این دومی قابل توجه بود و بنابراین ارزش تحلیل دارد. با آنکه بی‌تفاوتی جامعه ایران به غزه را هم اصلاً کثیر نمی‌دانم و دیده‌شدن هر نگاه مخالفی را از جذابیت حرف مخالف نسبت به حرف موافق و از اثرات عصر ارتباطات و تبدیل به رسانه‌شدن هر گوشی موبایل می‌دانم، اما در تحلیل همان‌مقدار قلیل واکنش‌های غیرانسانی به فاجعه کرمان هم به‌ویژه آنکه با واکنش دادستانی هم روبه‌رو شد، می‌توان به دلایلی اشاره کرد.

قطعاً برخی از این خوشحالی‌ها واکنشی است که افراد به نارضایتی خود از نظام دارند. این نارضایتی‌ها اما لزوماً همگی حق نیست. و لزوماً همگی به ایدئولوژی نظام بازنمی‌گردد. چه‌بسا کسانی در یک برهه ظلم یا تعرضی به حقوق خود از جانب یک دستگاه دولتی یا حکومتی دیده باشند و این را بهانه واکنش به ارزش‌های مورد قبول نظام می‌کنند. مثلاً سربازی که با او بدرفتاری شده است یا کارمندی که حق او را خورده‌اند. اما برخی دیگر حتی در این‌حد هم نیست، یعنی در نارضایتی از دستگاه‌های حکومتی، حق‌به‌جانب هم نیستند. چیزی را برای خود می‌پسندیده‌اند و برای دیگران نمی‌پسندیده‌اند و به آن نرسیده‌اند و حالا به شکل یک ناراضی واکنش نشان می‌دهند. سال‌ها پیش این نارضایتی‌های حق و ناحق، به اشکال دیگری مثل کم‌کاری و تخریب، خودش را نشان می‌داد و حالا فرصت خارج‌شدن از حلق و قلم را پیدا کرده است.

اگر پرسیده شود چرا این نارضایتی‌ها این‌قدر خشن و غیرانسانی است و چرا «همدردی» به‌عنوان واکنش انسان‌هایی که همگی اعضای یک پیکرند، در این گروه دیده نمی‌شود، پاسخ من این است که وقتی کسانی که در طرف قاتلان هموطنان خود می‌ایستند، در اقلیت محض هستند، این اقلیت‌محض‌بودن آنان را وامی‌دارد پیام‌های خود را خشن و با عبارات سخیف و اسفناک بیارایند. اینجا ما با یک «جامعه» که «همدردی» نمی‌کند، مواجه نیستیم. هرگونه توسعه‌دادن این گروه اقلیت به بخش بزرگی از جامعه، مانع فهم درست موضوع می‌شود. وقتی در اقلیت باشی، پیامت را تیزتر و تندخویانه‌تر می‌کنی. اگر پشتوانه‌ای در حد اکثریت برای این گروه وجود می‌داشت، سنجیده‌تر و منطقی‌تر سخن می‌گفتند، نه تا این حد غیرانسانی. این دقیقاً واکنشی است از یک دسته حداقلی که برای رساندن پیام خود وادار به استفاده از عبارات و کلمات تحریک‌کننده می‌شوند.

نقطه اختلاف همین جاست. اگر با فرض گسترده‌بودن این واکنش‌ها بخواهیم تحلیل کنیم، خوب می‌توانیم به تحلیلی ضد رفتارهای حکومت برسیم، بنابراین آن فرض برای کسانی که دنبال آن‌جور تحلیل هستند، جذاب و واجب می‌شود. اما به چند دلیل این عده در اقلیت محض هستند.

دلیل اول را شاید تعارفی و تشریفاتی بدانیم اما یک واقعیت است: مردم ایران در سخت‌ترین شرایط، روحیه انسانی خود را حفظ کرده‌اند و قدر و قیمت بسیار عالی‌مقداری دارند که در چنین مواقعی در طرف درست ماجرا می‌ایستند و طرف درست همدردی با جانباختگان است. دنبال نشان‌دادن مصداق از اجتماعات سراسری در این مواقع نیستم بلکه فقط به هویت ذاتی مردم ایران اشاره کردم. دلیل دوم می‌تواند از میان برخی مقایسه‌ها به دست آید. در ماجرای کرمان، اکثریت مطلق برخی قشرها مانند هنرمندان، ورزشکاران و نخبگان فکری پیام‌های همدلانه‌ای صادر کردند و طرف بد ماجرا حتی شایسته عنوان «اقلیت محض» هم نبود. آن‌قدر کم‌شمار- و البته اغلب فراری- که به حساب نمی‌آیند. همین نسبت را باید برای قشرهای دیگر و از جمله برای عامه مردم درنظر گرفت، چون همیشه تابعی از همین نسبت بوده است.

دلیل سوم همان آماری است که دادستانی داد، یعنی صد حساب واقعی و چندصد حساب فیک که ممکن است متعلق به همین‌ها باشد. اگر آمار بیشتر از این بود، خودش را نشان می‌داد و دادستان‌ها معمولاً در موارد خاص و جزئی وارد می‌شوند. اجازه دهید چنین قضاوتی نکنیم که بسا کسان دیگر هستند که مانند اینان فکر می‌کنند اما واکنشی در مجازی نداشتند. چون خلاف این ادعا را هم می‌توان کرد و درباره نداشته‌ها نمی‌توان با صراحت سخن گفت. و مسئله ما در اینجا «واکنش» است، نه پندار.

اما یک نکته دیگر هم باقی می‌ماند. استفاده از اصطلاحات سخیف سطح نازل این کاربران مجازی را نشان می‌دهد که باید آن را در جای چنین سطوحی در مقوله جامعه‌شناسی بررسی کرد، نه در جای کنشگرانی که می‌خواهند روی ذهن جامعه اثر بگذارند. کسی که با هدف اثرگذاری روی جامعه، فعال اجتماعی و سیاسی می‌شود، در گام اول گزاره‌های خود را از تندروی می‌زداید. پس نمی‌توان واکنش آنان را به «همدردی‌نکردن جامعه» چسباند. این اقلیت محض چیزی بیشتر از همان محتوای پیام‌های خود نیستند.